



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه بیست و پنجم؛ یکشنبه ۱۳۹۴/۹/۱

ادله‌ی شیخ رحمته بر اشتراط اختیار در عقد

۱. آیه‌ی شریفه‌ی «تجارة عن تراض»

اولین دلیلی که مرحوم شیخ ذکر می‌کند، استدلال به کریمه‌ی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۱ است. مراد از «أكل» در این کریمه، سیطره و در اختیار گرفتن اموال دیگران است. خداوند متعال می‌فرماید اموال دیگران را نمی‌توان در اختیار گرفت مگر از روی طیب نفس. کأن شیخ رحمته از قید «عن تراضٍ منکم» می‌خواهد استفاده کند اگر بیع بدون تراضی و طیب نفس باشد، باطل است.

نقد و بررسی استدلال به کریمه‌ی «تجارة عن تراض»

استدلال به این کریمه متوقف بر آن است که قید «عن تراضٍ منکم» احترازی باشد، در حالی که قبلاً در ضمن بررسی ادله‌ی معاطات بیان کردیم که معلوم نیست این قید احترازی باشد، بلکه سه احتمال در آن وجود دارد؛

احتمال اول این که این قید احترازی باشد؛ یعنی احتراز از عقدی باشد که اکراهاً انجام شده است.

توضیح بیشتر این که گرچه در خود تجارت، نوعی تراضی وجود دارد؛ چراکه بیع اختیاری یعنی بیعی که

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾

از روی قصد باشد، و هر چیزی که عن قصد باشد به این معناست که ارادی است و در هر امر ارادی، رضایت وجود دارد - زیرا اراده یا نفس شوق مؤکد است یا بنا بر اصح، مقدمه‌ی شوق مؤکد می‌باشد و وقتی شوق مؤکد وجود داشت، رضایت هم وجود دارد - لذا اگر قید «عن تراضٍ منکم» احترازی باشد، تراضی بالاتری از تراضی در نفس تجارت مراد است؛ یعنی تراضی‌ای که با إکراه سازگاری ندارد.

اگر این احتمال را بپذیریم، فرمایش مرحوم شیخ درست است و آیه‌ی شریفه دال بر بطلان بیع اکراهی است. البته این کریمه فقط شرطیت طیب نفس برای بیع را بیان می‌کند و سایر عقود را برخی از این باب که تجارت اعم از بیع است خواسته‌اند داخل کنند که این را قبول نکردیم و برخی هم از طریق عدم قول به فصل.

احتمال دوم: این که قید توضیحی باشد و چون عنایت ویژه‌ای روی آن بوده، تخصیص به ذکر شده است. پس معنای کریمه این است که اموال دیگران را در اختیار نگیرید مگر با تجارتي که این وصف را دارد که از روی تراضی است و این تراضی هم در درون تجارت وجود دارد.

اگر این احتمال مراد باشد، از کریمه بیش از تراضی‌ای که در ذات عقد وجود دارد - که از آن تعبیر می‌شود به ارادی بودن و قصدی بودن معامله - استفاده نمی‌شود و کریمه دلالتی بر کلام مرحوم شیخ رحمته الله علیه ندارد.^۲

احتمال سوم این که «عن تراضٍ منکم» قید نباشد بلکه خبر بعد از خبر باشد. طبق این احتمال کریمه دو استثناء از عدم صحت بیان می‌کند یکی این که در اختیار گرفتن اموال از طریق تجارت باشد و دیگر این که از روی تراضی باشد. بنا بر این احتمال نیز نمی‌توان «عن تراضٍ» را شرط برای صحت بیع یا مطلق تجارت قرار داد.

بنابراین سه احتمال در «عن تراضٍ منکم» وجود دارد که احتمال سوم با توجه به استظهاری که وجود دارد مرجوح است اما احتمال اول و دوم هیچ کدام مرجحی ندارد، لذا کریمه از این نظر مجمل شده و نمی‌تواند مستند برای اشتراط طیب نفس باشد.

۲. کما این که لازمه‌ی کلام خود شیخ رحمته الله علیه این بود که اگر دلیل خارجی وجود نداشته باشد، نفس ادله‌ی امضاء بیع و بلکه سایر معاملات، دال بر شرطیت طیب خاطر نیست.

دلیل دوم: تمسک به روایت «لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیبة نفسه»

دلیل دیگری که مرحوم شیخ برای اثبات اشتراط اختیار اقامه فرموده‌اند، روایت مبارکه‌ی «لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیبة نفسه» است. این روایت با این الفاظ، با سند صحیح از معصوم علیه السلام به دست ما نرسیده بلکه مضمون آن که به سند صحیح نقل شده، چنین است:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَفَ بِمَنَى حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ ... فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيِّبَةِ نَفْسِهِ وَلَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا.

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرْعَةَ وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ مُرْسَلًا.^۳

سند مرحوم کلینی به این روایت صحیح است و به خاطر پدر علی بن ابراهیم (ابراهیم بن هاشم) از آن تعبیر به حسنه‌ی کالصحیحه می‌شود. جناب کلینی و نیز مرحوم صدوق سند دیگری به این روایت دارند که به خاطر «زرعه عن سماعة» از آن تعبیر به موثقه می‌شود.

زید الشحام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله در حجة الوداع در منی هنگامی که مناسک ایشان تمام شده بود توقف نمودند و فرمودند: ... همانا حلال نیست خون فرد مسلمان و نه مالش، مگر از روی طیب نفسش. و به خود ظلم نکنید و بعد از من به کفر بازنگردید.

مرحوم شیخ وجه دلالت روایت را بیان فرموده‌اند، اما برخی گفته‌اند اگر بیع مکره صحیح باشد، یعنی سبب حلیت مال مکره است برای مشتری بدون رضایت و طیب خاطر او، در حالی که روایت شریفه بیان

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، کتاب القصاص، ابواب القصاص فی النفس، باب ۱، ح ۳، ص ۱۰ و الکافی، ج ۷، ص ۲۷۳:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَفَ بِمَنَى حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْيَوْمُ فَقَالَ فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الشَّهْرُ قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً قَالُوا هَذَا الْبَلَدُ قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْتُهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيِّبَةِ نَفْسِهِ وَلَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا.

می‌کند که مال مسلمان فقط با طیب خاطر او حلال می‌باشد.

بررسی استدلال شیخ رحمته الله به روایت مذکور

استدلال به این روایت هم برای اثبات اشتراط طیب نفس در بیع و سایر عقود، تمام نیست؛ زیرا روایت مبارکه بیان می‌کند **تصرف** در مال **غیر** بدون طیب نفس او جایز نیست، اما کسی که به وسیله‌ی معامله‌ی اکراهی چیزی را می‌خرد، علی‌الفرض نمی‌داند این عقد باطل است یا باطل نیست، لذا برای او محرز نیست که تصرف او در مال، تصرف در مال غیر باشد؛ چراکه احتمال می‌دهد عقد اکراهی صحیح باشد و مبیع به ملک خودش منتقل شده باشد و تصرف او در ملکش واقع شده باشد. پس موضوع برای تمسک به عموم «لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیبة نفسه» درست نمی‌شود. و اگر با تمسک به همین عام بخواهیم حکم به حرمت کنیم، تمسک به عام در شبهه‌ی مصاداقیه آن است.

اما یک سؤال باقی می‌ماند که اگر معنای روایت مبارکه این نیست که عقدی که فاقد طیب نفس است باطل می‌باشد، پس معنای روایت چیست؟

عرض می‌کنیم معنای روایت آن است که در مواردی که محرز است شیء ملک دیگری است، نمی‌توان در آن تصرف کرد مگر به طیب نفس او. بنابراین این روایت نمی‌تواند دلیلی بر اشتراط اختیار در صحت عقد باشد.

از آن‌چه در ما نحن فیه بیان کردیم، روشن می‌شود که نمی‌توان به این روایت برای اثبات عدم جواز تصرف در هدیه اکراهی - یعنی هدیه‌ای که از روی اکراه و عدم طیب نفس باشد - استفاده کرد؛ چراکه بعد از این که مهدی‌الیه هدیه را قبول می‌کند، احتمال می‌دهیم آن هدیه داخل در ملکش شده باشد و تصرف او در ملک خودش واقع شده باشد؛ نه در ملک غیر تا با این روایت حرمت آن را اثبات کنیم.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی